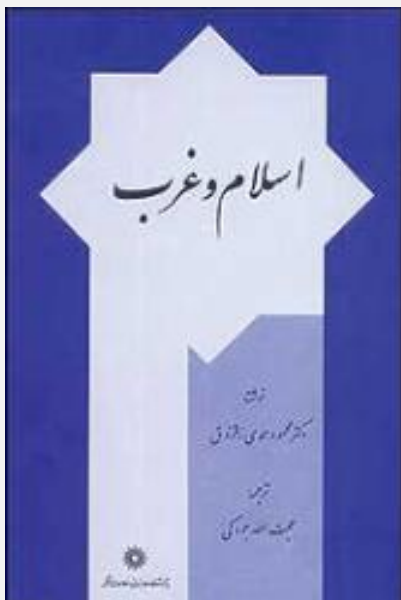




تأملي در رابطه 2 تمدن بزرگ

آینده روابط اسلام و غرب در گرو شناخت از یکدیگر است...

آینده روابط اسلام و غرب در گرو شناخت از یکدیگر است

تأملي در رابطه 2 تمدن بزرگ

جام جم آنلاین: نشست نقد و بررسی کتاب «اسلام و غرب» نوشته محمود حمدي زقزوق با حضور حجت‌الله جودکي مترجم این اثر، منصوره پرويني محقق و پژوهشگر، محمد صادقي محقق و نویسنده، خدیجه معصومي کارشناس‌ارشد و محقق تاریخ، 13 شهریورماه در سراي اهل قلم برگزار شد که بخش‌هایی از سخنان آنها از نظر شما می‌گذرد. معصومي: زقزوق گفت‌وگوي اسلام و غرب را يك طرفه می‌داند

محمود حمدي زقزوق، متولد 1933 ميلادي در مصر و از تحصيلکردگان دانشگاه الازهر است و دکترای خود را در رشته فلسفه از دانشگاه مونیخ اخذ کرد. موضوع رساله دکترای وی «فلسفه غزالي در مقایسه با فلسفه دکارت» بود. کتاب «اسلام و غرب»، مجموعه‌ای از مقالات تحلیلی درباره مشکلات اساسی موجود میان اسلام و غرب و تاریخچه روابط میان این دو است. نویسنده آینده این روابط را در گرو شناخت دقیق علمی هر دو از یکدیگر و پرهیز از اقدامات خصمانه و آمادگی جهت همکاری به دور از نابرابری می‌داند.

نویسنده در ابتدای کتاب نگاهی تاریخی به جنبش شرق‌شناسی در غرب و تحولات آن از ابتدای قرن یازده میلادی دارد. مولف معتقد است این مطالعات ابتدا تصویر واقع‌گرایانه‌ای از اسلام را در بر ندارد و تنها از قرن دوازدهم و در ادامه از قرن شانزدهم میلادی با اقدام به ترجمه کتاب‌های فلسفی و علوم از زبان عربی اوضاع بهبود نسبی پیدا می‌کند. در قرن هفدهم میلادی کرسی زبان عربی در دانشگاه کمبریج تاسیس شد، در آغاز هدف از تاسیس این کرسی بیشتر تجاری و تبشیری (تبلیغ و دعوت به مسیحیت) بود، در این زمان تألیفات مهمی درباره اسلام و تمدن اسلامی انتشار پیدا می‌کند، هرچند کلیسای کاتولیک چاپ برخی از آنها را ممنوع اعلام می‌کند.

در قرن هجدهم جنبش شرق‌شناسی در فرانسه شکل علمی به خود گرفت و اوج اقدامات آنها در قرن نوزدهم منجر به ظهور متخصصان تحقیقات دینی در این حوزه شد، مؤلف به دیدگاه‌های مثبت و منفی شرق‌شناسی هم اشاره می‌کند و از دیدگاه‌های مثبت ایشان تمرکز در اجرای دایره‌المعارف اسلامی یا جمع‌آوری نسخه‌های خطی عربی است. تطبیق معیارهای مسیحیت بر اسلام و تأکید بر اهمیت فرقه‌ها در اسلام هم از دیدگاه‌های منفی شرق‌شناسان در تحقیقاتشان است. نویسنده اسلام و غرب، در مقابله با شرق‌شناسان فقط يك راه را برای نقد آنها پیشنهاد می‌کند و آن عبارت از مطالعه دقیق تألیفات آنهاست، همچنین مؤلف بر ضرورت گفت‌وگوي اسلام و غرب تأکید می‌کند و از سوي دیگر بر این باور است که برداشت‌های خطای هر تمدن از دیگری مساله گفت‌وگو را با خطر جدی روبه‌رو می‌کند. نویسنده شدیداً بر این نظر اصرار دارد که باید گفت‌وگو میان شرق و غرب صورت گیرد.

وی در فصل دوم با عنوان گرایش‌های مهم غربی برای درک اسلام به معرفی کتابی با نام «عوالمالاسلام» می‌پردازد که موضوعات مهمی مانند مسائل جهاد و بنیادگرایی، دموکراسی، زن و... از دیدگاه نویسنده آلمانی آن برای اولین بار در غرب ارائه می‌شود. اهمیت این کتاب در این است که با تصورات غلط از اسلام و پیشداوری‌ها و اطلاعات اشتباه جهان اسلام درباره مسیحیت هم در آن صحبت می‌شود و نویسنده مطالبی را عنوان کرده است.

نویسنده اسلام و غرب گفت‌وگوي اسلام و غرب را تاکنون يك طرفه می‌داند، او می‌گوید حق مطلقی که ادیان برای خودشان قائل هستند باعث سوء فهم از یکدیگر می‌شود. او همچنین روابط تاریخی فرهنگ غرب و جهان اسلام را در 3بخش خلاصه می‌کند که مشخصه مرحله اول تأثیرپذیری جهان غرب از دوران شکوفایی تمدن اسلامی و مرحله دوم آشنایی شرق اسلامی با جهان غرب پس از

حمله فرانسه به مصر و مرحله سوم دوره معاصر را در بر دارد که در آن شاهد انتشار مدنیت و فناوری غربی در جهان هستیم؛ هرچند جهان اسلام همه جنبه‌های دستاوردهای تمدن غربی را نگرفته زیرا در بعضی جنبه‌های آن که با تفکرات مذهبی تطابق ندارد، ملاحظات داشته است.

به علت گره خوردن منافع ملت‌ها با همدیگر مساله گفت‌وگو بسیار ضروری به نظر می‌رسد و گفت‌وگوی دینی جزء لاینفکی از گفت‌وگوی تمدن‌ها به شمار می‌آید و در کنار زبان، تاریخ و فرهنگ اساس هر تمدنی را تشکیل می‌دهد. شروط این گفت‌وگو همتا بودن طرفین و روشن کردن اهداف گفت‌وگو و ایجاد فضای مناسب برای گفت‌وگو به دور از پیشداوری است. نویسنده در اینجا به معرفی موسسه اسلامی الازهر به عنوان فضایی که مناسب و شایسته برای انجام این گفت‌وگو است می‌پردازد.

در فصل پنجم هم نویسنده به ضرورت گفت‌وگو و چشم‌انداز آینده اسلام و غرب می‌پردازد و می‌گوید: جهان کنونی بیش از گذشته احتیاج به همبستگی فراگیر برای ایجاد نظام پایدار صلح جهانی دارد، ولی مانع بزرگی که تا حدود زیادی رسیدن به تفاهم را برای گفت‌وگو میان اسلام و غرب به عقب می‌اندازد، نادیده‌انگاری و عدم توجه از سوی غرب است که در مورد مساله فلسطین به عینه دیده می‌شود. با وجود این هنوز بر ضرورت گفت‌وگو تأکید بسیاری لازم است و آگاهی حقیقی ما از مسوولیت ما در برابر جهان و صلح بیانگر راه این گفت‌وگو است. این گفت‌وگو باعث غنای تبادل اندیشه‌ها و نگرش میان تمدن‌ها می‌شود که با وجود طبیعت یکسان انسان در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارای کثرت‌گرایی تمدنی هم هست، ولی وجوه و منافع مشترک اینها را به هم پیوند می‌دهد.

زقزوق معتقد است هر دو دین پیروان خود را وامی‌دارند که به رحمت، دوستی و محبت بپردازند و برای تحقق عدالت بویژه برای فقرا و مظلومان تلاش کنند، پس می‌توان گفت گفت‌وگوی دینی و تمدنی در جامعه جهانی برای رسیدن به بهترین راه‌های تفاهم و همکاری میان ملت‌ها بی‌نهایت دارای اهمیت است، شرط لازم این گفت‌وگو تسامح دینی است، تسامح به معنای بردباری لازم در برابر دین طرف مقابل و نه به منزله تحمل منفی اوست، بلکه نوعی آتش‌بس فکری و فرصت دادن برای خودداری از هر آنچه که ممکن است جو را در گفت‌وگو به هم بزند. نمونه تاریخی این گفت‌وگو و همزیستی مثبت میان اسلام، مسیحیت و یهودیت در پیدایش تمدن اندلس در اسپانیاست.

نویسنده اعتراف می‌کند که اعتمادسازی اسلام و غرب شروطی را دارد و به رسمیت شناختن طرف مقابل، همکاری با او براساس همتایی و برابری و احترام متقابل و سپس گفت‌وگو با تسامح در جهت همکاری مشترک را از این شروط بر می‌شمرد.

پروینی: تأکید زقزوق بر تسامح و تساهل

این کتاب از کتاب‌هایی است که نیاز عصر و دوره معاصر است. نویسنده با دلسوزی خاصی این کار را انجام داده و پیشینه فرهنگی و مطالعات بسیار زیاد وی نشان می‌دهد، از تضادی که میان جامعه اسلامی و غرب به وجود آمده و روزه‌روز در حال عمیق‌تر شدن هم هست، رنج می‌برد و احساس نیاز کرده، این کتاب را بنویسد که شاید محققان از راه‌ها و پیشنهادهایی که در فصول مختلف ارائه کرده‌اند بتوانند استفاده کنند.

صراحت و صداقت در فصول مختلف این اثر دیده می‌شود، البته در يك چشم‌انداز کلی آنچه که مسلم است، مولف دریافته که همه راه‌ها اعم از جنگ و جدل و گفت‌وگوهای يك طرفه و گفت‌وگوهای شعاری و تهدید و تکفیر و افترا نتوانسته مثمرتر باشد و امروزه هم می‌بینید که در غرب هم طرفداران و گروندگان به اسلام رو به تزاید هستند. وضعیت به گونه‌ای نیست که اسلام را صرفاً در منطقه شرق بتوان بررسی کرد، اسلام به عنوان دین در این اثر مطرح می‌شود و از طرف دیگر مقصود از غرب را باید خود غرب در نظر بگیریم نه جهان مسیحیت، چون اکثریت قریب به اتفاق جامعه غربی از مسیحیت تهی هستند. حرکتی که کلیساها در غرب با عنوان تبشیر انجام می‌دهند به گونه‌ای نقض و تنزل درجه و سطح اسلام است، یعنی سعی می‌کنند اسلام را در مرحله‌ای پایین‌تر از مسیحیت قرار دهند. آنها معتقدند که مسیحیت دین رحمت است و چون مساله جهاد در اسلام را خوب درک نکردند، اسلام را دین جنگ و خونریزی می‌دانند و روی این مساله هم خیلی تبلیغ کردند.

از نکات مثبت این اثر این است که به نقد نظر مستشرقان و اسلام‌شناسان پرداخته است، نویسنده می‌گوید مستشرقان بی‌طرفانه قضاوت نکردند و سعی کردند به نوعی همیشه اسلام را تضعیف کنند و مسلمان‌ها را انسان‌های خرافی معرفی کنند. غرب به این نتیجه رسیده که برای سلطه بر مسلمان‌ها باید آنها را از محتوای اصیل و درست اسلام خالی کند، بنابراین به مطالعه کتاب‌های اسلامی پرداختند و کتاب‌های اسلامی را ترجمه و تدریس کردند. ترجمه قرآن مقدس آنها مسلماً گاه سهواً و گاه عمداً بدون نظر نبوده است، یعنی این ترجمه‌ها جهت‌دهنده است. نویسنده کتاب اسلام و غرب این انتقاد را به خود مسلمان‌ها هم می‌کند که خیلی از کم‌کاری‌ها و بدکاری‌های ما مسلمان‌ها باعث شده که چنین وضعیتی پیش آمده و برای رهایی از این وضعیت، راهی جز شناخت غرب و گفت‌وگو وجود ندارد. محققان غربی سعی کردند بخش‌هایی از اسلام را که منافع آنها را تأمین می‌کند بپذیرند و آن را تبلیغ و ترویج کنند و بخش‌هایی که ممکن است با منافعشان تضاد داشته باشد، کنار گذاشتند. نویسنده کتاب اسلام و غرب به این نتیجه رسیده که

باید خود ما ابتکار عمل را به دست بگیریم و البته روی مساله تسامح و تساهل خیلی تکیه می‌کند.

صادقی: اهمیت گفت‌وگو نزد زقروق

برخلاف اظهار نظر خانم پروینی، معتقدم نباید همه مستشرقان را با یک دید نگاه کرد، باید با انصاف میان مستشرقان تفکیک قائل شد و کارهای ارزنده برخی از آنها را محترم دانست. کارهایی را که هانری کربن، ادوارد براون، لویی ماسینیون و... انجام دادند، نباید از ذهن دور کرد و این مستشرقان را با دیگران مقایسه کرد.

چون اسلام و غرب در سال 2005 منتشر شده، نقدهایی که زقروق بر نظریه برخورد تمدن‌ها ارائه می‌کند بیشتر نقدهایی است که قبلاً توسط اندیشمندان دیگر مطرح شده است. بهترین نقدها بر نظریه برخورد تمدن‌ها توسط اندیشمندان غربی مطرح شده است، مولف کتاب اسلام و غرب، گفت‌وگوی دینی را بهترین نوع گفت‌وگوی اسلام و غرب معرفی می‌کند، اما بیان نمی‌کند که منظور او از گفت‌وگوی دینی چیست و غرب با چه دینی می‌خواهد با اسلام وارد گفت‌وگو شود. نظریه برخورد تمدن‌ها با حادثه یازده سپتامبر که همزمان با سال گفت‌وگوی تمدن‌ها بود قوت گرفت و کاربرد زور به صراحت خود را در سطح روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که بیانگر این است که اسلام را به عنوان جایگزین کمونیسم قرار دادند و از آن دشمن‌سازی شده است. رابین کوک، وزیر خارجه پیشین انگلیس، در یکی از سخنرانی‌های خویشتن به موضوع مهمی می‌پردازد، که بسیار جایی اندیشیدن دارد: ««؛برخی می‌گویند، غرب نیاز به دشمن دارد و با این‌که جنگ سرد رفته و باز نمی‌گردد، اما اسلام جایگزین اتحاد شوروی قدیم به عنوان دشمن شده است و می‌گویند: برخورد تمدن‌ها صورت خواهد گرفت و گریزی از آن نیست. و من می‌گویم: آنها اشتباه می‌کنند و اشتباه بسیار بزرگی می‌کنند، لذا ما نیاز به اسلام به عنوان دشمن نداریم، بلکه نیازمند اسلام به عنوان یک دوست هستیم. تمدن‌های ما و دیانت‌های ما با هم فرق دارند، اما این به آن معنا نیست که ما نمی‌توانیم با هم زندگی کنیم و با هم هماهنگ بوده و یکدیگر را دوست داشته باشیم.»

اندیشیدن درباره سخنان رابین کوک و محمود حمدي زقروق، سرانجام ما را متوجه موضوع مهم‌تری خواهد کرد و آن شناخت ««؛دیگری» است. امروز نگاه ساکنان گیتی نسبت به روزگاران کهن تغییر یافته و به خوبی دریافته‌اند که هر آسیب و خسارتی بر هر بخشی از جهان، تأثیر مستقیم و آشکاری بر دیگر بخش‌ها خواهد داشت و این‌گونه است که در جهان کنونی نیاز به درک متقابل از یکدیگر و تفاهم، اهمیت دوچندانی می‌یابد زیرا پیشرفت‌های نظامی ابعاد خسارت‌ها را وحشتناک‌تر از همیشه کرده است. دیگر نمی‌توان بخش‌های متنوع و مختلف انسانی را دنیا‌های گوناگونی دید که تأثیری بر همدیگر ندارند، امروز این مجموعه یک پیکره گسترده انسانی را شکل می‌دهد اما از سویی نیز، مفهوم ««؛دیگری» هنوز در جایی خود قرار دارد. شایسته است این نکته را در نظر بگیریم که مفهوم ««؛من» با توجه به مفهوم ««؛دیگری» معنا می‌یابد و شناخت من به شناخت دیگری وابسته است، ««؛دیگری» مانع یا خطر به شمار نمی‌آید، پس در گام نخست فرو ریختن دیوار خودساخته میان ما و دیگری اهمیت می‌یابد، دیواری که زائیده ترس و هراس ما از یک موجود ناشناخته، احساس خطر و تصور نادرست از دیگری است. بهتر است برای شناسایی مفهوم دیگری (که ناشناخته مانده) تلاش‌های بیشتری شکل بگیرد، هر چند این مسیر ناهموار به نظر آید، ولی بدانیم این کوشش خردمندان ما را با چالش با خود و پیرامون‌مان مواجه خواهد ساخت و دستاوردهای گرانبهایی را می‌تواند برای ما به ارمغان بیاورد.

2 سال پیش پروفیسور جان اسپوزیتو (John Esposito) استاد روابط بین‌الملل و مطالعات اسلامی دانشگاه جورج تاون که مدیر و موسس مرکز تفاهم اسلام و مسیحیت در آن دانشگاه است، در ایران به‌سر می‌برد. در گفت‌وگویی که با وی داشتم، او بر شباهت‌های میان ادیان و دوری آنان از خشونت تأکید داشت، وی که درباره مناسبات میان جهان اسلام و غرب پژوهش‌های گسترده‌ای داشته و دارد، می‌گفت: ««؛به نظر من نقاط خیلی مبنايي میان اسلام و مسیحیت وجود دارد؛ مثل اعتقاد داشتن به خدا، اعتقاد داشتن به یک پیامبر مشخص، اعتقاد داشتن به اخلاق، مسوولیت‌پذیری، عقوبت، آخرت و همچنین ارزش‌های خانوادگی که این ارزش‌های خانوادگی ریشه در دین دارد. همین‌طور در مواجه شدن با پدیده جنگ، هم در اسلام و هم در مسیحیت، خشونت بیش از حد، شکنجه و کشتار بی‌دلیل، بسیار مذموم و مردود است، یعنی این‌که تجویز نشده و به رسمیت شناخته نشده است. حالا اگر مسلمانانی یا مسیحیانی در هنگام جنگ یا هرگونه تقابلی آدم می‌کشند، ربطی به دین‌شان ندارد، در ادیان پدیده آدمکشی به راحتی مجوز ندارد.» نگرش اسپوزیتو به موضوع ادیان و همچنین اسلام و غرب، از این جهت اهمیت دارد که فارغ از هرگونه داوری درباره موضوع، در جستجوی مفهوم مداراست و تلاش دارد با درکی عمیق‌تر نسبت به ادیان، تغییری در فضای مبهم موجود پدید آورد و به این خاطر می‌کوشد تا نقاط مشترک را برجسته سازد و از سوءتفاهم‌ها بکاهد. همین نگرش تا اندازه‌ای در کتاب محمود حمدي زقروق نیز دیده می‌شود؛ بنابراین می‌توان به آینده امیدوار و خوشبین بود زیرا کوشش‌هایی که در مسیر شناخت دیگری و فهم متقابل از یکدیگر شکل می‌گیرد، خود به خود فضای متشنج و پیچیده دنیای کنونی را دگرگون خواهد ساخت.

زقروق در صفحه 49 کتاب به یک گرایش قابل ملاحظه در غرب اشاره می‌کند که آن هم جایگزین کردن اسلام به جایی شوروی سابق به عنوان دشمن خیالی است که در جایی جایی کتاب به این نکته اشاره می‌کند.

نویسنده در صفحه 138 کتاب هم منطق تسلط بر خاورمیانه را ناشی از آرای هانتینگتون می‌داند، هانتینگتون ایده‌ای را طرح کرده

است که بیشتر توصیه است تا يك نظريه که توانسته این مساله را تشدید کند. زقزوق بر ضرورت گفت‌وگو، غلبه بر مشکلات جهانی به طریق گفت‌وگو و مسائل اینچنینی تأکید دارد و مهم‌تر از همه مطلبي را عنوان می‌کند که ایجاد ترس و هراس از جهان اسلام در غرب است که توسط اندیشمندان غربی هم بیان شده است. زقزوق در ادامه نقدهایی که به هانتینگتون وارد می‌کند، بر این نکته تأکید دارد که جهان غرب می‌خواهد به نوعی اسلام و تروریسم را به هم مربوط کند و از عدم توجه به اصلاح‌گرایان مسلمان که ضدخشونت عمل می‌کنند و به دموکراسی باور دارند، گلایه و انتقاد دارد.

جودکی: شناخت غرب لازمه گفت‌وگو

زقزوق سال‌ها وزیر اوقاف کشور مصر و شاگرد مرحوم محمدجواد فلاتوری در مونیخ بود و به همین دلیل ایشان را برای تدریس در الازهر دعوت کرد. او اندیشمند روشن‌ضمیری است که وقتی کتاب‌هایش را مطالعه می‌کنیم باورمان نمی‌شود در کویر دولت «مبارک»، چنین گلی روئیده باشد و از این بابت چون بارها با او صحبت کردم، وقتی صحبت‌هایی او را گوش می‌کردم حاضر نبودم که مجلس را ترک کنم. او بسیار شیوا، فهمیده و عاقلانه صحبت می‌کرد و این را در جای جای کتاب خود نشان داده است. غرب بیش از 9 قرن است که به شرق‌شناسی پرداخته است و همه قومیت‌ها و فرهنگ‌های شرق را بررسی کرده است و در مقابل ما کاری انجام نداده‌ایم، یعنی اگر ما هم‌اکنون به غرب‌شناسی بپردازیم حداقل 9 قرن از آنها عقب‌تریم، در صورتی که ما باید این کار را انجام دهیم. خداوند به شناخت، تعقل، تدبیر و تفقه توصیه کرده و از پیروی کردن از چیزی که به آن علم نداریم نهی کرده است. بنابراین غرب که ما را می‌شناسد و ما او را نمی‌شناسیم در جایگاه برتری قرار دارد و تا زمانی که این نقیصه را رفع نکنیم طبیعتاً باید متوقف بمانیم و راه خروجی جز شناخت غرب وجود ندارد. غرب اسلام را به فرقه‌ها و گروه‌های مختلف تقسیم کرده است و باید مشخص شود که غرب با چه اسلامی روبه‌روست.

نویسنده اسلام و غرب روابط تاریخی فرهنگ غرب و جهان اسلام را در 3 بخش خلاصه می‌کند که مشخصه مرحله اول تأثیرپذیری جهان غرب از تمدن اسلامی و مرحله دوم آشنایی شرق اسلامی با غرب پس از حمله فرانسه به مصر و مرحله سوم دوره معاصر را در بر دارد

خداوند در قرآن می‌فرماید: ما پیامبر اسلام(ص) را فرستادیم که بشر را از ظلمت به سوی نور فراخواند، کتاب و حکمت به او بیاموزد و به مکارم اخلاق برساند، قسط و عدل را بین مردم برقرار کند. لازمه اینها هم تفقه و تدبیر و تحصیل علم است. بنابراین در باب شرق و غرب باید مشخص شود از چه دیدگاهی دفاع می‌کنیم و با چه رویکردی می‌خواهیم با غرب وارد مذاکره شویم.

معرفی کتاب اسلام و غرب

کتاب «اسلام و غرب» نوشته محمود حمدي زقزوق، اندیشمند برجسته مصری است که با کوشش حجت‌الله جودکی ترجمه و به همت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال 1387 منتشر شده است.

محمود حمدي زقزوق، دانش‌آموخته دانشگاه الازهر است و دکتری خود را در فلسفه از دانشگاه مونیخ آلمان دریافت کرده است. وی سال‌های زیادی را به مطالعه و پژوهش درباره شرق‌شناسی، فلسفه و اندیشه اسلامی گذرانده و 27 جلد کتاب در کارنامه فعالیت‌های علمی و پژوهشی وی دیده می‌شود. همچنین وی از همکاران و دوستان زنده‌یاد محمدجواد فلاتوری نیز به شمار می‌رود و سال‌ها در کنار وی به کارهای مطالعاتی مشغول بوده است.

زقزوق در این اثر، مقالات و متن سخنرانی‌هایی را که در نشست‌های مختلف با موضوع روابط مسالمت‌آمیز غرب و جهان اسلام در دانشگاه الازهر ارائه شده‌اند، گرد آورده است. برخی اندیشمندان دانشگاه الازهر که زقزوق نیز یکی از آنهاست، دیدگاه‌هایی درباره ارتباط جهان اسلام با غرب دارند که آگاهی از آنها می‌تواند برای مخاطبان ایرانی جالب باشد.

کتاب اسلام و غرب شامل 9 فصل است و به موضوع‌های مهمی چون تاریخ شرق‌شناسی و تحولات آن، جهاد و بنیادگرایی اسلامی، گفت‌وگوی تمدنی میان جهان اسلام و غرب، روابط فرهنگی میان جهان اسلام و غرب، امکانات گفت‌وگو و چشم‌انداز همکاری، ضرورت گفت‌وگو، موانع تفاهم، راه‌های گفت‌وگو، دین در عصر حاضر، تاریخ روابط اسلام و مسیحیت، بازسازی اعتماد میان جهان اسلام و غرب، سوءفهم اسلام در غرب و علل آن و... می‌پردازد.

در این کتاب در فصل نخست به مسائل مثبت و منفی شرق‌شناسی پرداخته می‌شود. در فصل دوم برخی تلاش‌های جدی غرب برای فهم اسلام نشان داده می‌شود. محقق در فصل سوم به شکل‌گیری تمدنی جهان اسلام و غرب می‌پردازد و در این زمینه به روابط فرهنگی میان 2 طرف و امکانات گفت‌وگو و چشم‌انداز همکاری میان آنها اشاره می‌کند. در فصل چهارم از مسأله گفت‌وگو با مؤسسات دینی غربی سخن به میان آمده است، چرا که به زعم محمود حمدي زقزوق پژوهشگر کتاب، دین در غرب، همچنان نمایانگر عمق

دیگری از دین است که در بحث از چگونگی شکل‌گیری مواضع غرب، درباره اسلام و مسلمانان نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

در فصل‌های پنجم و ششم به رابطه اسلام - اروپا و اسلام - مسیحیت پرداخته می‌شود. فصل هفتم به موضوع بازسازی اعتماد میان جهان اسلام و غرب اختصاص دارد و به این مسأله در فصل هشتم با موضوع آینده رابطه جهان اسلام و غرب، پرداخته می‌شود. زقزوق در فصل پایانی کتاب به جستجوی آینده اسلام و مسلمانان در غرب پرداخته است. در این فصل کیان اسلامی در غرب و سوءفهم از اسلام در غرب به تفصیل، توضیح داده شده‌است.

زقزوق در مقدمه کتاب می‌نویسد: «از آن نظر که جهان امروز ما همچون دهکده جهانی بزرگی است که همه به گونه‌ای بر یکدیگر تکیه دارند، پس به نفع طرفین (اسلام و غرب) است که درباره علل واقعی که منجر به اوضاع کنونی شده، تحقیق کنند و به این نکته پی ببرند که آیا این مسأله زاینده عوامل نزدیک به عصر حاضر است یا ناشی از انباشته شدن مسائل تاریخی گذشته است و چگونه می‌توان جنبه مثبت این ارتباط را گسترش داد و از مسائل منفی آن خلاصی یافت تا دیوار اعتماد از نو میان طرفین برقرار شود که در آن خللی راه نیابد.»

کتاب اسلام و غرب در 210 صفحه، با شمارگان 1000 نسخه و به قیمت 2000 تومان منتشر شده است.

سید حسین امامی/ جام‌جم